

اطمینان

صاحبخانه که صدایش میلرزید پای تلفن گفت: الو ... الو ...!
 آقای پلیس کمک کنید، ... یک دزد تو خونه ماست...!
 پلیس ۱۱۰: خونسرد باش جانم، حالا مطمئن هستید که
 دزد اومده؟
 صاحبخانه: بله آقای پلیس ... میخواهید گوشی رو بدم با
 خودش صحبت کنید...؟!



تنظیم و کاریکاتور:
آرش عادلی

By ARASH
aade11353@yahoo.com

سمعک

پیر مردی که گوشش شنوابی خوبی نداشت رفت که سمعک بخرد،
 فروشنده نگاهی به پیرمود انداخت و گفت: همه جورشو داریم پدر
 جان، از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تومانی.

پیر مرد گفت: پسرم این ۱۰۰۰ تومانی اش چه جوری کار میکنه؟
 فروشنده گفت: راستش این اصلا کار نمیکنه، فقط چیزی که هست
 وقتی مردم اینو می بینن، بلند تر حرف میزنن !!!



نمونه

شوهر که تازه از سر کار اومده بود خونه به زنش گفت:
 خانوم من برای شام یکی از همکارام رو دعوت کردم
 خونمنون.

زن با ناراحتی گفت: آخه چرا این کار رو کردی مرد؟ بین
 خونه چقدر بهم ریخته است، ظرفها کثیف هستن، هیچی
 هم تو بیچجال نداریم.

شوهر با خونسردی گفت: میدونم خانوم، ولی اشکالی
 نداره!

زن گفت: اگه میدونستی پس چرا همکار تو دعوت کردی؟
 شوهر گفت: آخه چند وقتی زده به سرمش که بره زن
 بگیره!!!



اقرار

یک هیئت از گرجستان برای ملاقات با استالین به مسکو آمده بود. بعد از جلسه استالین متوجه شد که پیپ اش گم شده و از رئیس «کا.گ.ب» خواست تا ببیند آیا کسی از هیئت گرجی پیپ او را برداشته یا نه. بعد از نیم ساعت، استالین پیش را در کشوی میزش پیدا کرد و فهمید که از اول اشتباه کرده و از رئیس «کا.گ.ب» خواست که هیئت گرجی را آزاد کند. رئیس «کا.گ.ب» گفت: متأسفم رفیق، تقریباً نصف هیئت اقرار کرده اند که پیپ را برداشته اند و بقیه هم موقع بازجویی مردن!



نسبت

روزی "ملانصرالدین" به دنبال جنازه‌ی یکی از ثروتمندان می‌رفت و با صدای بلند گریه می‌کرد. یکی به او رسید و برای دلداری از ملا پرسید: "این مرحوم چه نسبتی با شما داشت؟" "ملانصرالدین" جواب داد: "هیچ! علت گریه‌ی من هم همین است".



بدون شرح!



کوتاه‌کوتاه...

تفاوت

اولی: من وقتی چایی میخورم خوابم نمی‌بره.

دومی: من بر عکس تو هستم، وقتی که خوابم میبره چایی نمیخورم!

آخرین آرزو

محکوم به اعدام: آخرین آرزموم اینه که پسرم را ببینم.

دادستان: اشکال نداره، پسرت کجاست؟

محکوم: راستش من هنوز ازدواج نکرده ام!